

شعر انتظار



علی اکبر لطیفیان

آن‌جا که حرف توست دگر حرف من کجاست؟
در وصل جای صحبت از خویشتن کجاست؟

گاهی حوالی دل تو دیده‌می‌شوم
پس از دلت بپرس اویس قرن کجاست؟

بال و پرم که سوخته حالا امان نده
باید ببینم آخر این سوختن کجاست؟

بینا شدن به قیمت هجران چه فایده
آه‌ای نسیم، یوسف این پیر هن کجاست؟

شب‌ها به دشت می‌روم و داده‌می‌زنم
در سینه حرف هست ولی هم‌سخن کجاست؟



محمدرضا ترکی

اگر به شوق تو این اشتیاق شکل گرفت
چه شد، چگونه، چرا این فراق شکل گرفت؟
دل از نگاه تو لرزید، عشق پیدا شد
شهید چشم تو شد، در دو داغ شکل گرفت
از آن زمان که جهان را خدا پدید آورد
چقدر حادثه در این رواق شکل گرفت
چقدر حادثه رخ داد تاریخ تو شکفت
و این قشنگ‌ترین اتفاق شکل گرفت
نسیم زلف تو بر شور هزار خاک گذشت
که طرح سبزترین کوچه باغ شکل گرفت
دوباره حس عجیبی شبیه دل‌تنگی
دوباره عطر تو در این اتاق شکل گرفت



علیرضا قزوه

آه می‌کشم تو را با تمام انتظار
پر شکوفه کن مرا، ای کرامت بهار
در رهت به انتظار، صاف به صف نشسته‌اند
کاروانی از شهید، کاروانی از بهار
ای بهار مهربان، در مسیر کاروان
گل بپاش و گل بپاش، گل بکار و گل بکار
بر سرم نمی‌کشی دست مهر اگر، مکش
تشنهٔ محبت‌اند اندام‌های داغدار
دسته دسته شمع شند سهره‌های بی‌نشان
تشنه تشنه سوختند، نخل‌های روز ه‌دار
می‌رسد بهار و من بی‌شکوفه‌ام هنوز
آفتاب من بتاب، مهربان من ببار!



مصطفی محدثی خراسانی

بیا به خانه که امید با تو بر گردد
هزار مرتبه خورشید با تو بر گردد

بیا شکوه شکفتن که باز در نفسی
بهار رفته به تبعید با تو بر گردد

بیا که صبح یقین با گشودن چشمی
به جای این شب تردید با تو بر گردد

من و غروب و غم و اضطراب و چشمانی
به راه مانده که امید با تو بر گردد

بیا که کوچ کند ماتم از حریم دلم
و شاهدانه‌ترین عید با تو بر گردد



محمد علی مجاهدی

گفتم به دیده، امشب اگر یار بگذرد
راهش به گریه سد کن و مگذار بگذرد
گفتا چه جای گریه؟ که او همچو ما نه
رخسار خود نکرده پدیدار، بگذرد
بگذشت از کنار من آن‌سان که بوی گل
دامن کشان ز ساحت گلزار بگذرد
در باغ گل نمی‌نهد از خویش جای پا
از پس که چون نسیم، سبکبار بگذرد
گفتم دمیده پیش تو، خورشید را ببخش
گفتا مگر خداز خطا کار بگذرد!
غافل ز دوست یک‌مژه بر هم‌زن مباحش
آیینه شو که فرست دیدار بگذرد
در دا که بی‌فروغ دل آرای‌روی دوست
هر روز به رنگ شب تار بگذرد
سرشار از تجلی‌بارند لحظه‌ها
حیف است عمر ما که به تکرار بگذرد
این‌جا کسی به فیض تماشا نمی‌رسد
تا خود چه‌ها به طالب دیدار بگذرد!
گر در ولای آل‌علی صرف می‌شود
از خیر عمر بگذرو بگذار بگذرد
ای کاش این دوروزه باقی ز عمر نیز
در صحبت ائمه اطهار بگذرد
امشب بیا به پرسش «پروانه» ای عزیز
زان پیشتر که کاروی از کار بگذرد

در حسرت تفسیرهای عرفانی استاد دینانی

با وجود این که مباحث عرفانی

بخش مهمی از ادبیات فارسی را شامل می‌شود

اما امسال جای سلسله برنامه‌هایی مانند

«معرفت» در جدول پخش تلویزیون خالی است



که به این موضوعات می‌پردازند، به شدت در رسانه ملی احساس می‌شود. در ادامه از برنامه «معرفت» و اهمیت ساخت چنین برنامه‌هایی در تلویزیون نوشته‌ایم.



الهه آرانیان

culture@khorasannews.com

از «پرتو لایت» تا «معرفت»

سال ۱۳۷۹ بر نامه‌ای به نام «پرتو لایت» به تهیه‌کنندگی محسن مناجاتی از شبکه ۴ پخش می‌شد که کارشناس‌ها و مجری‌های مختلفی داشت و در هر قسمت به طرح مسائل فلسفی، عرفانی و حکمی پرداخته می‌شد؛ تا این که در سال ۱۳۸۴ استاد ابراهیم دینانی، نویسنده و فیلسوف برجسته و چهره ماندگار ایران و دکتر منصور لاریجانی، استاد عرفان و فلسفه به مناسبت روز بزرگداشت علامه طباطبایی در این برنامه روبه‌روی هم نشستند و گفت‌وگو کردند. حضور این دو در آن قسمت باز خورد قابل توجهی داشت و سازندگان برنامه تصمیم گرفتند با حضور این دو چهره، از ساختار برنامه را به همان شکل حفظ کنند. از آن به بعد نام برنامه هم به «معرفت» تغییر کرد. استاد ابراهیم دینانی از همان زمان تا پایان اسفند ۱۴۰۰ روبه‌روی شاگرد سابقش، یعنی دکتر منصور لاریجانی نشست و با او درباره فلسفه و عرفان اسلامی گفت‌وگو کرد. به این

■ ۲۰ قسمت تعامل و گفت‌وگوی معرفتی
ساختار برنامه «معرفت» گرچه به ساده‌ترین شکل ممکن، یعنی حضور دو کارشناس روبه‌روی هم در فضایی ساده بود، اما مباحث و موضوعاتی که در آن مطرح می‌شد، به شدت عمیق بود و در عین حال به گونه‌ای بیان می‌شد که تقریباً بیشتر گروه‌های مخاطب آن را درک می‌کردند. نکته دیگر این که استاد دینانی و دکتر لاریجانی با هم تعامل داشتند و هر دو کاملاً در بحث مشارکت می‌کردند و این طور نبود که یک نفر متکلم وحده باشد و دیگری صرفاً شنونده و مجری. در فواصل مختلف برنامه هم که حدود ۴۵ تا ۵۰ دقیقه بود، تصنیف‌هایی از موسیقی ایرانی روی تصاویری از بناهای تاریخی ایران پخش می‌شد که چشم و گوش را نوازش می‌داد.

■ دسته‌بندی آثار ۲۴۰ نفر از بزرگان ایرانی
دکتر منصور لاریجانی، کارشناس و مجری

«معرفت» در سال ۱۳۹۸ در مصاحبه با روزنامه جام‌جم از دسته‌بندی آثار ۲۴۰ شخصیت علمی، فلسفی، ادبی و عرفانی تاریخ ایران برای این برنامه گفته بود؛ آثاری که به عقیده او حیث بوده به نسل جوان معرفی نشوند: «اگر آن‌ها این ذخایر گران‌بها و فاخر را بشناسند، به داشته‌ها و پیشینه خودشان افتخار می‌کنند. متأسفانه امروز متون فلسفی دانشگاهی ما از آثار کانت، هایدگر و مکاتب تفسیری هرمنوتیک و... پر شده است. نمی‌خواهم بگویم این‌ها بد هستند، اما وقتی خود ما ملاصدرا، ابن‌سینا، علامه طباطبایی، آملی، فیض کاشانی، مولانا و... را داریم، چرا به آن‌ها مراجعه نکنیم. متأسفانه رویکردی که در حوزه توجه به این ذخایر و میراث فرهنگی ما وجود دارد، ضعیف است. در تمام این سال‌ها گاهی اقداماتی صورت می‌گرفت که در طول آن بزرگان ما زحماتی را هم برای این موضوع کشیدند، اما این فضا هنوز خیلی بیشتر از این‌ها جای کار دارد و باید آن را به یک نهضت ملی تبدیل کنیم. رشته تخصصی من همین بوده و با علاقه در این مسیر پیش رفته‌ام. من با این بزرگان زندگی می‌کنم. همچنین رهبری هم در جمع شاعران گفتند ادبیات فارسی ما با محتوای حکمی و عرفانی که دارد همیشه زنده است».

■ حکایت سخنی که از دل برآید...

لاجرم بر دل می‌نشیند سخنی که از دل برآمده باشد. حتماً لازم نیست هزینه‌های آن چنانی برای ساخت و کور‌های پر زرق و برق کرد تا دهان مخاطب باز بماند و بنشیند پای یک برنامه. در یک فضای ساده و بی‌تجمل، با یک میز و دو صندلی هم می‌شود مخاطب را با خود همراه کرد؛ کاری که برنامه «معرفت» انجام داد و در زمان پخش خود برنامه‌ای پر مخاطب بود و چند بار در جشنواره تلویزیونی جام‌جم از آن تقدیر شد. عزت‌ا... صرغامی، رئیس اسبق صدا و سیما هم در تحلیل از این برنامه و استاد دینانی گفته بود: «استاد دینانی به یک چهره استثنایی در حوزه خودشان تبدیل شده‌اند که خیلی‌ها تحمل این که یک هفته برنامه ایشان نباشد و سخن نغز و شیرین ایشان را نشنوند، ندارند». این روز‌ها جای برنامه‌هایی مانند «معرفت» به شدت در تلویزیون خالی است؛ برنامه‌ای که مخاطبانش تشنه و مشتاق شنیدن از ادب، عرفان و فلسفه اسلامی بودند. کاش باز هم همتی برای ساخت این برنامه‌ها در تلویزیون باشد.

سبک‌های سنتی

بن‌مایه نوآوری در شعر امروز



محمد بهبودی نیا

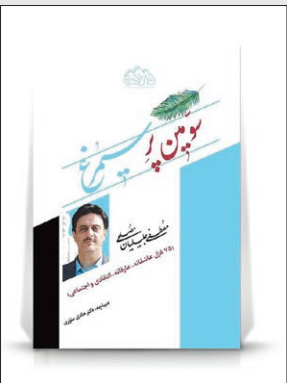
culture@khorasannews.com

کتاب «سومین پر سیمرغ» جدیدترین اثر مصطفی جلیلیان مصلحی، شامل ۷۵ غزل عارفانه، عاشقانه و اجتماعی با مقدمه هادی منوری و توسط انتشارات دالاهو به چاپ رسیده است. جلیلیان مصلحی، فعالیت خود را در حوزه شعر آیینی آغاز و در ادامه در قالب‌های دیگر نیز طبع آزمایی کرد که کتاب سومین پر سیمرغ از جمله این شعر‌های اوست. این شاعر، نوپرداز در زبان و اندیشه در آثار خود را حاصل همنشینی با شاعرانی مانند سعید شاد، علیرضا بدیع، رضا بروسان، هادی منوری و جواد گنجعلی می‌داند که پیامد این همنشینی‌ها کتاب‌های «نفس آیین» با مقدمه محمد سعید میرزایی و «در دلم جز غزل نمی‌گنجد» با مقدمه رضا اشرف زاده است. شعر جلیلیان مصلحی را می‌توان از جمله شعرهایی قلمداد کرد که از نظر زبان، فرم و اندیشه بین شعر قدما و شاعران امروز دایم در رفت و آمد است. به همین بهانه در باره جایگاه سنت و نوآوری در شعر امروز با او گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ آسیب‌های شعر امروز و گفتمان در شعر
جلیلیان مصلحی خاطر نشان می‌کند: یکی از موضوعات

مؤثر در خلق اثر فاخر، اجرای صحیح شعر گفتگمانی است به این معنی که هر شاعر باید به دنبال ارائه گفتگمانی از شعر برود که بعد از مدتی بتوان شعر او را از شعر دیگر شاعران به درستی تشخیص داد. شباهت در زبان، فضا سازی، روایت و مسائلی از این قبیل را می‌توان آسیب شعر امروز دانست. باید به این نکته نیز اشاره کنیم که نیاز شعر معاصر، شناخت زبان به صورت کامل است.

این شاعر خراسانی در ادامه درباره رنگ باختن مطالبه‌گری در شعر امروز می‌گوید: بنده سعی کرده‌ام در مجموعه شعر سومین پر سیمرغ از خود سانسوری پرهیز کنم. در این مجموعه همواره سعی کرده‌ام رویه‌ای دیگر از شعر و غزل را ارائه دهم زیرا به اعتقاد بنده شعر‌های اجتماعی و مطالبه‌گر در جامعه امروز ما به عنوان یک نیاز به شمار می‌آید که باید این خلأ توسط شاعران شناخته و برطرف شود.



■ حرکت از سنت به نوآوری و از نوآوری به سنت

جلیلیان مصلحی درباره جایگاه سنت و نوآوری در شعر امروز به خراسان می‌گوید: پیشینه توجه بنده به این موضوع به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی‌ام به زمانی برمی‌گردد که در دانشگاه قیصر امین پور را در همین باره مطالعه کردم؛ حتی نقدی بر آن نوشته به قیصر امین پور رساندم و تأییدهایی را از سوی قیصر دریافت کردم، اما تا امروز مجالی برای انتشار آن نگذاشته‌ام. بعد از درگذشت قیصر، همچنان به بررسی سنت و نوآوری در شعر معاصر ادامه می‌دهم.

وی می‌افزاید: تجارب پیشینیان یکی از استوانه‌های محکم ادبیات است و بی‌تردید ما بدون بن‌مایه‌های ادبیات نمی‌توانیم به جایی برسیم. آن چه باعث می‌شود ما نوآوری‌هایی در ادبیات داشته باشیم توانایی استفاده

دریچه

چرا آلبر کامو عاشق فوتبال بود؟



آلبر کامو که از کودکی عاشق فوتبال شده بود، شباهت‌هایی را بین این ورزش، ماهیت انسان، اخلاق و هویت شخصی می‌دید و باور داشت سادگی در فوتبال با پیچیدگی‌های تحمیل شده از سوی نهاد‌هایی مثل دولت در تضاد است. به گزارش ایسنا، کامو نه فقط در داستان‌هایش، بلکه در بازی تیمی هم تنها بود. البته او این گونه «توجه و احترام» هم‌کلاسی‌های درشت هیکلش را که معمولاً به او «نیم و جیب» می‌گفتند، جلب می‌کرد. شاید هم خیال می‌کرد فوتبال، کاموی نوجوان را خوشبخت می‌کند. او در ۷ نوامبر ۱۹۱۳ در الجزایر فرانسه متولد شد. کامو اگرچه به دلیل فعالیت ادبی‌اش مشهور است، اما گفته است «همه آن‌چه مرا مطمئناً در باره اخلاق و تعهدات می‌دانم، مدیون فوتبال هستم». آلبر کامو در دانشگاه الجزیره تحصیل کرد. وی از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ به عنوان دروازه‌بان برای تیم نوجوانان آن جای‌بازی کرد، البته او در سال ۱۹۲۸ فوتبال را در باشگاه ورزشی مون‌پاسیه آغاز کرد. او اگرچه از فوتبال لذت می‌برد، ولی بعدها به یکی از دوستانش گفته بود که بدون تردید، تأثیر را به فوتبال ترجیح می‌دهد، اما با ابتلا به سل در ۱۷ سالگی، دوران ورزشی او نیز با پایان این دوره تحصیلی‌اش به اتمام رسید. کامو در جایی از زمان حضورش در دروازه گفته: «یاد گرفتم که توپ هرگز آن طور که انتظارش را دارید، نمی‌آید. این به من در زندگی کمک زیادی کرد.»

■ چرا دروازه‌بان شد؟

ادوارد دو گالتائو، نویسنده اروگوئه‌ای گفته کامو نمی‌خواست کفش‌هایش خراب شود، برای همین دروازه‌بان شد تا یاد نگیرد. هربرت لومتن، نویسنده بیوگرافی آلبر کامو هم نوشته که او در بچگی آن قدر نحیف و کوچک بوده که هم تیمی‌هایش برای محافظت، او را درون دروازه می‌گذاشتند. پاتریک مک‌کارتی، نویسنده کتاب «کامو: بیگانه»، نیز بُعد دلاورانه دروازه‌بانی را که داوطلبانه و بیگانه است به این برندهٔ نوبل مربوط دانسته چون نسبت به هر بازیکن دیگری کمتر جزئی از تیم است و گفته «احتمالاً کامو هم از همین خوش آمده»، اما روزه گرنیه، نویسنده روزنامه نگار فرانسوی دلیل دیگری دارد: «شاید چون دروازه آدم را یاد صحنه می‌اندازد و دروازه‌بان توی آن احساس می‌کند که مثل هنرپیشه است.» این به طور تلویحی اشاره‌ای است به عشق و علاقه آینده کامو به تئاتر. هرچند که کامپوس از ۱۷ سالگی دیگر نتوانست فوتبال بازی کند اما همیشه تا پایان عمر یک تماشاگر پروریا قرص فوتبال باقی ماند. او در دهه ۱۹۵۰ در مصاحبه با یک مجله ورزشی درباره تیم سابقش، RUA، گفت: «احساساتی می‌شوم. چقدر تیم‌پر دوست داشتم. به خاطر شادی پس از پیروزی، آن‌گاه که با خستگی پس از تلاش در هم می‌آمیزد. چقدر بی‌نظیر! و همچنین به خاطر میل احمقانه گریستن در شب‌های شکست.»

خبر

سوگواره ملی شعر «رواق سرخ» برگزار می‌شود



سوگواره ملی شعر «رواق سرخ» با موضوع شهادت زائران حرم حضرت احمد بن موسی «شاهچراغ» علیهما السلام برگزار می‌شود. به گزارش روابط عمومی بنیاد بین‌المللی امام‌رضا (ع)، محورهای شرکت در این سوگواره شامل حادثه ترور زائران حرم حضرت احمد بن موسی علیهما السلام، شهیدای شاخص این حادثه «شهیدای دانش‌آموز، دانشمند شهید فریدالدین معصومی، خادم شهید حسن علی پور عیسی» و آرتین «شاهد مظلوم» است. از سال‌آثار بدون محدودیت سنی و در همه قالب‌های شعری «کلاسیک، سپید، نیمایی و...» امکان پذیر است. علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را تا ۱۴۰۱ از طریق پیام‌رسان‌های اینستا و سروش به شماره ۰۹۳۷۶۵۸۸۵۲۲ به دبیرخانه این رویداد ارسال و برای کسب اطلاعات بیشتر به پرتال www.shamstos.ir مراجعه کنند. آیین پایانی این سوگواره نیمه دوم آذرماه در شیراز برگزار می‌شود و اهدای ۲۰۰ کمک هزینه ۱۰ میلیون تومانی سفر به کربلا، معالی و ۵ هزاره ۳ میلیون تومانی سفر به مشهد مقدس از جوایز این سوگواره است.